

محمود مهدوی دامغانی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

## نگاهی به قصیده عبدالرحمان جامی در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام

### چکیده

عبدالرحمان جامی از شاعران و عارفان و دانشمندان نامی سده نهم هجری در آثار منظوم و منثور خود از بزرگداشت پیشوایان معصوم شیعه فروگذار نبوده است و در این باره به خوبی از عهده برآمده است. قصیده زیر نمونه‌یی از عرض ادب او به پیشگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. کوششی اندک برای توضیح دشواری‌ها و استخراج آیات و احادیث آن، انجام یافت به امید آن که برای دانشجویان گرامی بی بهره نباشد.

### واژه‌های کلیدی:

امیرالمؤمنین علی (ع)، نجف، جامی، فاتحة الشباب.

ستایش شاعران نامور عرب و ایرانی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سالهای نخست هجرت و پیش از حدیث غدیر به چشم می خورد، بدیهی است شاعران برجسته عرب که مقیم مدینه و در زمره اصحاب حضرت ختمی مرتبت بوده اند پیشگامان این موضوع شمرده می شوند، به عنوان نمونه باید از حسان بن ثابت انصاری یاد کرد که در هنگام هجرت چنین سروده است.

بَهَا لَيْلٌ مِنْهُمْ جَعْفَرٌ وَ ابْنُ أُمِّهِ عَلِيٌّ وَ مِنْهُمْ أَحْمَدُ الْمُتَخَيِّرُ

حسان، ۱۰۰

«گران مایگانی که جعفر و پسر مادرش (برادرش) علی از آنان اند و نیز احمد برگزیده خداوند هم از آنان است»

برخی هم گفته اند که این قصیده سوگواره جنگ موته است که به سال هشتم هجری رخ داده است. (حسان، دیوان، همان صفحه) این سروده حسان در کتابهای کهن ادب عرب آمده است و توضیح داده اند که نباید پنداشت که تقدّم نامهای جعفر و علی که رضوان خدای ارزانی شان باد بر نام فرخنده پیامبر (ص) ترک ادب شرعی است، برای نمونه نگاه فرمایید به «مبّرّد ۱/۱۸» که توضیح داده و افزوده است در قرآن مجید هم نظیر آن آمده است و به آیه های دوم و سی و سوم و چهل و سوم سوره های تغابن، رحمان، آل عمران، استناد کرده است.

برای آگهی بیشتر از سروده های حسان در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاه فرمایید به «خوارزمی، مناقب، ۱۳۶ - بسط ابن جوزی، تذکره ۳۳ و ۲۶» لزومی نمی بینم که در این مقدمه شواهدی از دیگر شاعران نامور سده نخست بیاورم که روان شاد شیخ عبدالحسین امینی بسیار شایسته از عهده آن برآمده است و خداوند متعال آن بزرگ مرد را قرین آرامش جاودانه بدارد. (امینی، الغدیر ۱۷۵-۱/۳۴).

برای آگهی از اهتمام شاعران عرب و شاعران شیعی در سده دوّم و سده های پس از آن منابع و مآخذ فراوان است و گفته و نوشته اند که اسماعیل بن محمد معروف به سید حمیری درگذشته به سال ۱۷۳ هجری، هیچ یک از مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) را فراموش نکرده و همه را به شعر سروده است (ابن معتنز، طبقات، ۳۲).

باربیز دومینار Barbies de Meynard خاورشناس پرکار فرانسوی و مترجم مروج الذهب مسعودی در هفت جلد به زبان فرانسه، رساله‌ی صد صفحه‌ی در شرح حال و ارزش و نقد شعر سید حمیری تألیف و منتشر ساخته است. (تهرانی، الذریعه، ۹/۲۶۷) با پوزش از خوانندگان گرامی که شاید این مقدمه لزوم مالایلم باشد اینک به اصل مطلب بپردازم.

عبدالرحمان جامی چهره نامدار سده نهم هجری و در گذشته به سال ۸۹۸ هجری است (ذبیح الله صفا، گنجینه سخن، ۶/۶۵) او با آن که شیعه نبوده است به هنگام رفتن به حج و اقامت در عراق قصیده‌ی مَلَمَّع در ستایش علی علیه السلام سروده است که دشواری‌هایی در آن به نظر رسید و توضیح آن را برای دانشجویان گرامی بی‌بهره ندیدم به‌ویژه که چند مصراع آن عربی است و می‌توان آن را مَلَمَّع گونه دانست، برای شعر مَلَمَّع و چگونگی آن نگاه فرمایید به ( و طواط، حدایق السحر، ۶۳- هُمایی، فنون و صناعات ادبی، ۱۴۶ ) و پوشیده نماند که به همان اندازه تفاوت میان گلستان و بهارستان میان مَلَمَّع سعدی و مَلَمَّع جامی تفاوت دیده می‌شود و یادآور این مثل است که « میان ماه من تا ماه گردون... .... » و اینک قصیده جامی و شرح برخی از پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایش:

این قصیده که بیست و یک بیت است در صفحه‌های ۵۶-۵۴ جلد اول دیوان جامی که با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب به سال ۱۳۷۸ خورشیدی چاپ شده است آمده است؛ به این بخش از دیوان که دیوان نخست جامی است «فاتحة الشباب» هم گفته می‌شود.

در وقت توجه به نجف گفته شده است:

کلمه نجف به فتح حرف اول و دوم به گفته یاقوت حموی سرزمینی در پشت کوفه است و اندازه آب آن چنان است که بیست هزار خرما بن را سیراب می‌کند و نزدیک آن آرامگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که خدایش از او خشنود باد قرار دارد و شاعران در اشعار خود فراوان آن را آورده‌اند. یاقوت سروده‌هایی از ابراهیم موصلی و حمانی و یکی از مردم کوفه را شاهد آورده است. (معجم البلدان، ۸/۲۶۶)

ابن منظور از لحاظ معنای لغوی نجف بیشتر توضیح داده و گفته است به معنی زمین بلند است که آب بر آن سوار نمی‌شود و به تپه هم گفته می‌شود (لسان العرب،

۹/۳۲۳)، امروزه نجف از مرکزهای استان است و گستره شهرچنان شده که نجف و کوفه پیوسته به یکدیگرند و در این دو دهه آسیب‌های فراوانی به شهر رسیده و حوزه علمیه از رونق لازم برخوردار نیست، آرزومندم به لطف خداوند متعال رونق و آرامش گذشته به این شهر فرخنده بازگردد و مردم مسلمان از شر سلطه‌جویان رهایی یابند بمنّه و کرمه.

۱- أَصْبَحْتُ زَايِرًا لِكَا يَا شَحْنَةَ النَّجْفِ    بَهْر نِثَار مَرَقْدِ تُو نَقْدِ جَانِ بَه كَفِ

در مصراع نخست به نظر می‌رسد که ترکیب شحنة النجف را از غزل حافظ به وام گرفته است که در آن غزل چنین سروده است:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان عشق    بدرقه رهت کنم همت شحنة نجف

(چاپ جلالی نایینی و نذیر احمد، ۳۹۴)

برای آگهی بیشتر از اختلاف کلمه‌ها در نسخه‌ها می‌توان بر پابگرهای افزون شده در همان صفحه نگاه کرد.

حافظ فقط همین یک غزل را با قافیه «ف» سروده است و جامی در تحفة الشباب چهار غزل و در خاتمة الحیات هم چهار غزل دیگر با قافیه «ف» سروده است هر چند واژه‌ها و ترکیب‌های تکراری در آنها اندک نیست که می‌توان برای مقایسه این قصیده و غزلی که آن هم در شوق زیارت نجف در صفحه ۶۰۲ خاتمة الحیات چاپ شده است و جستجوی واژه‌های تکراری مراجعه کرد.

ترکیب شحنة النجف که در این مصراع آمده است به صورت «شحنة نجف» بدون الف و لام در فرهنگهای فارسی آمده است و به اتفاق در معنی و اختلاف در لفظ، آن را کنایه از حضرت امیر (ع) دانسته‌اند و همین شعر حافظ و شعر جامی را گواه آورده‌اند برای نمونه نگاه فرمایید به (انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری، ۳/۴۰۸ و عبدالرشید حسینی، فرهنگ رشیدی، ۲/۹۲۹، عیفی، فرهنگ نامه شعری، ۲/۱۵۵۹).

کلمه نثار را با ضمّ حرف نخست و کسر آن ضبط کرده‌اند (زمخشری، اساس، ۴۴۶)، کلمه مرقد به معنی آرامگاه در برخی نسخه‌ها به صورت مقدم آمده است و با توجه به زمان سرودن این بیت که حدود هشتصد سال از شهادت حضرت امیر(ع) گذشته بوده است؛ به نظر می‌رسد همان مرقد درست‌تر است.

۲- تو قبله دعایی و اهل نیاز را روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

۳- می بوسم آستانه قصر جلال تو در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف

ترکیب قبله دعا به معنی جای فریاد خواهی و دعا کردن است و پیش از جامی، اوحدی مراغه‌یی شاعر سده‌های هفتم و هشتم هجری آن را به کار برده است.

سرها به این بساط مگر کعبه دل است رخ‌ها بر آستانه مگر قبله دعاست

(رک. عقیفی، فرهنگ نامه، ۳/۱۹۴۳)

تقصیر ماسلف، کوتاهی روزگار گذشته، توجه خواهید داشت که ظاهراً به آیه مبارکه «عفا الله عما سلف» که آیه نودوپنجم سوره پنجم است یا به بخشی از آیه‌های سی و هشتم سوره هشتم نظر داشته است.

از این بیت می‌توان بهره‌گیری کرد که شاید جامی پیش از این تشرّف به نجف در انجام وظیفه خود نسبت به رعایت حرمت علوی خویش را مقصر می‌دانسته است، و خداوند به حقیقت موضوع داناتر است.

۴- گر پرده‌های چشم مرصع به گوهرم فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف

۵- خوشحالم از تلاقی خدام روضه‌ات باشد کنم تلافی عمری که شد تلف

۶- رو کرده‌ام ز جمله اکناف سوی تو تا گریم ز حادثه دهر در کنف

در مصراع نخست بیت چهارم، استفاده از کلمه مرصع برای چشم آلوده به اشک از یک سو و بهره‌گیری از کلمه گوهر برای دانه‌های اشک از صناعات ادبی پسندیده است و در مصراع دوم کلمه قبر مؤید آن است که در مصراع دوم بیت اول همان کلمه مرقد درست‌تر از نسخه دیگر است که به صورت مقدم ضبط شده است.

در بیت پنجم میان دو مصدر تلاقی و تلافی جناس خط به کار رفته است و در بیت ششم کلمه اکناف به معنی از هر سو و کلمه کنف به معنی حفظ و پناه است به معنی پروبال مرغ هم به کار رفته است (صفی‌پوری، ۴/۱۱۱۷) شاید از این جهت که مرغ جوجه‌های خود را زیر بال و پر خویش می‌گیرد و حفظ می‌کند.

۷- دارم توقع این که مثال رجای من یابد ز کلک فضل تو توقع لاتخف  
 ۸- مه به کلف ندیده کسی وین عجب که هست خورشیدوار ماه جمال تو به کلف  
 ۹- بر روی عارفان ز تو مفتوح گشته است ابواب کنت کنز به مفتاح من عرف

در بیت هفتم میان دو کلمه توقع و توفیق صنعت جناس زاید دیده می‌شود، کلمه مثال بر وزن کتاب به معنی فرمان است و در این جا به معنی استدعا و تقاضا خواهد بود توفیق به معنی مهر و امضا کردن نامه است، و توفیق لاتخف برگرفته و متأثر از یکی از آیات هشتگانه قرآن است. (فواد عبدالباقی، معجم، ۲۴۷) و مناسب‌تر آیه سی و یکم سوره بیست و هشتم - قصص - است که خداوند متعال خطاب به حضرت موسی فرموده است «ای موسی! پیش آی و مترس که تو از زینهار یافتگانی».

در بیت هشتم کلمه کلف به فتح اول و دوم و سکون حرف سوم لکه سرخ آمیخته به سیاهی است که بر چهره باشد یا لکه سیاه آمیخته با زردی (زمخشری، صفی پوری) چون پرتو ماه و رنگ ماه به زردی نزدیک‌تر است، گزینه صفی پوری مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در بیت نهم دو حدیث مشهور را مورد استفاده قرار داده است، نخست حدیث « کنت کنزاً مخفیاً فاجبت ان اعرف... » است که صحت صدور آن قطعی نیست، و در کشف المحجوب و رساله قشیریه هم نیامده است. برای آگاهی بیشتر در این باره لطفاً به احادیث مثنوی استاد فقیه بدیع الزمان فروزانفر و ترجمه و توضیح آن که به همت استاد ابوالفضل وزیرنژاد فراهم آمده است صفحه ۹۵ و ۲۸۱ مراجعه فرمایید که توضیح بسنده شده است، حدیث دوم به صورت « من عرف نفسه فقد عرف ربه » است که آن هم در صفحه ۱۶۷ احادیث مثنوی و صفحه ۶۲ در سایه سار احادیث با توضیح بیشتر و به نقل از کیمیای سعادت و مرصادالعباد و اسرارالتوحید بررسی شده است.

۱۱- خصم تو سوخت در تب تبت چو بولهب نادیده از زبانه قهرت هنوز تف  
 ۱۲- نسبت کنندگان کف جود ترا به بحر از بحر جود تو نشناسند غیر کف  
 ۱۳- رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت لب پرنفیر یا اسفا دل پر از اسف

در بیت دهم دشواری دیده نشد، در این سه بیت از صنعت جناس مکرر بهره برده است، میان کلمه‌های تب و تبت و اسفا و اسف جناس زاید است و میان کلمه‌های کف به معنی کف دست و کف دریا جناس کامل دیده می‌شود، ترکیب زیبای پی‌برپی به معنی پیروی کردن و هماهنگی به کار رفته است، بسیار روشن است که در مصراع اول بیت یازدهم به آیه نخست سوره یکصدویازدهم مَسَدُ که میان فارسی زبانان بیشتر به سوره تبت مشهور است نظر داشته است، در مصراع دوم بیت سیزدهم اگر چه «یا اسفا» بیان اندوه یعقوب بر یوسف علیهماالسلام است که در آیه هشتادوچهارم سوره یوسف آمده است ولی ممکن است به آیه پنجاه و ششم سوره سی و نهم - زمر - هم نظر داشته است، به ویژه که در هیجده روایت از روایات شیعیان تصریح شده است که مقصود از کلمه «جنب الله» در آن آیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و برای آگهی بیشتر نگاه فرمایید به (بحرانی، تفسیر برهان، ۴/۸۰). کلمه نفیر به معنای فریاد و آوای بلند است، سعدی می‌گوید «نه من کردم از دست جورت نفیر» و مولوی می‌گوید:

عیسی اندر مهد بردارد نفلد که جوان ناگشته ما شیخیم و پیر

و برای آگهی بیشتر نگاه کنید (معین، حواشی برهان قاطع، ص ۲۱۵۷- عیفی، ص ۲۵۱۵).  
در بیت‌های چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم دشواری دیده نشد.

۱۷- جنسیت است عشق و موالات را سبب حاشا که جنس گوهر رخشان بود خزف  
۱۸- برکشف سِرِّ کُو کشف آن را کجاست دست کز پوست پا برون نهادست چون کشف  
در مصراع اول بیت هفدهم کلمه موالات به معنی دوستی و پیوستگی با یکدیگر نمودن است و در مصراع دوم کلمه حاشا به معنی دورباد و هرگز مباد است و آنرا از حروف جاره هم دانسته‌اند و کلمه خَزَف به فتح اول و دوم به معنی سفال و هر چیز گلی است که در آتش سوخته - پخته باشند و برای هر سه مورد به منتهی الادب مراجعه فرمایید.

در بیت هیجدهم میان کلمه کَشَفُ در مصراع نخست و کَشَفُ در مصراع دوم که به معنی لاک پشت است جناس تام است و «لَوُ کَشِيفُ» برگرفته از سخن حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است که فرموده است «لَوُ کَشِيفُ الغطاء ما ازددت یقینا» و نخستین کلمه از صد کلمه‌یی است که جاحظ دانشمند سده سوم هجری از سخنان کوتاه علی

علیه السلام برگزیده است و ثعالبی نیشابوری هم آنرا در صفحه ۲۸ کتاب الاعجازوالایجاز آورده است و رشید وطواط آنرا به نثر و نظم فارسی برگردانده و گفته است « اگر وابرند پوشش را نیفزایم من در یقین» و این دو بیت را هم سروده است:

حال خلد و حجیم دانستم به یقین آن چنان که می باید  
گر حجاب از میانه برگیرند آن یقین ذره یی نیفزاید

مراجعه فرمایید به « مطلوب کل طالب ص ۳ و صد کلمه عادل بن علی ص ۱۳۶، نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۵۶ خورشیدی » و در این صورت نمی توان به گفته سراج در کتاب اللمع اعتماد کرد.  
در بیت نوزدهم مطلب دشواری به نظر نرسید.

۲۰- گردی به دیده رفت و به جیب صبا نهفت اهدی الی الاحبۃ اشرف التحف  
گرد به دیده رویدن یا به دیده رفتن نشان کمال فروتنی است، جیب به معنی گریبان است و مصراع دوم یعنی برترین هدیه و تحفه را که همان گرد و تربت بارگاه علی علیه السلام است به دوستان و یاران هدیه می دهد.

### نتیجه:

با توجه و بررسی این قصیده و قصیده دیگر جامی در فاتحة الشباب و با توجه به ترجمه بسیار شیوای جامی از قصیده میمیه فرزددق در ستایش حضرت سجاد(ع) و ملمع زیبای او در ستایش امام رضا (ع) با مطلع

سلام علی روضة حلّ فیها امام بیاهی به الملک و الدین

که پیش از توسعه حرم مطهر رضوی زینت بخش دیواره کفش کن صحن عتیق بود نمی توان به گرایش بسیار آمیخته با مهرورزی و احترام جامی به پیشوایان گران قدر تشیع پی برد؟ و این که فراتر از پای بندی به تعصبات مذهبی سده نهم بوده است.



## منابع و مأخذ

- ۱- ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم، ۱۳۶۳ خ.
- ۲- احمدی بیرجندی، احمد، مناقب علوی در شعر فارسی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۶۶ خ.
- ۳- امینی، عبدالحسین، الغدیر، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ خ.
- ۴- انجو شیرازی، حسین، فرهنگ جهان‌گیری، به کوشش رحیم عفیفی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴ خ.
- ۵- بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، قم، ۱۳۹۴ ق.
- ۶- برهان، محمد، برهان قاطع به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۲ خ.
- ۷- ثعابی نیشابوری، محمد، الاعجاز و الایجاز، بیروت، بی تا.
- ۸- جاحظ، عمرو، مطلوب کل طالب، ترجمه وطواط به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۸ خ.
- ۹- حافظ، محمد، دیوان به کوشش محمد رضا جلالی نایینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ خ.
- ۱۰- حسان بن ثابت، دیوان، بیروت، ۱۳۸۶ ق.
- ۱۱- حموی، یاقوت، معجم البلدان، مصر ۱۹۰۶ م.
- ۱۲- حسینی مدنی، عبدالرشید، فرهنگ رشیدی، به کوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ خ.
- ۱۳- خوارزمی، موفق، المناقب به کوشش مالک محمودی، قم جامعه مدرسان، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۴- زمخشری، محمود، اساس البلاغة به کوشش عبدالرحیم محمود، مصر، بی تا.
- ۱۵- سبط ابن جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، افسس، تهران، بی تا.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، گنجینه سخن، به کوشش محمد ترابی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ خ.
- ۱۷- صفی پوری، عبدالرحیم، منتهی الادب، افسس، ۱۳۷۷ ق.
- ۱۸- عفیفی، رحیم، فرهنگنامه شعری، تهران، سروش، ۱۳۷۶ خ.
- ۱۹- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷ خ.
- ۲۰- فواد عبدالباقی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم، قاهره، ۱۳۶۴ ق.
- ۲۱- میرد، محمد، الکامل، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، بی تا.
- ۲۲- مهدوی دامغانی، احمد، حواشی کشف الحقایق نسفی، تهران، ۱۳۴۴ خ.
- ۲۳- وزیر نژاد، ابوالفضل، در سایه سار احادیث، مشهد، ۱۳۸۱ خ.
- ۲۴- وطواط، رشیدالدین محمد، حقائق السحر، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ خ.
- ۲۵- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، ۱۳۵۴ خ.